روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

یکشنبه | ۲۹ مهر ۱۴۰۳ | ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۶ | ۲۰ اکتبر ۲۰۲۴ | سال شانزدهم | شماره ۴۱۵۸ | ۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

| ۱۱۹۰ سال و ۳۸ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.16 | NO.4158 | SUN.OCT.20, 2024 | ISSN:2008-2886

وحشت در قیصریه

رسانه‌های عبری از اصابت و انفجار یک پهپاد در مجاورت محل اقامت نتانیاهو خبر دادند

صفحه ۷

یک اثر هنری

درباره کتاب «هواتو دارم» و زندگی مهندس شهید مرتضی عبداللهی

صفحه ۸

رهبر انقلاب در پیامی به مناسبت شهادت مجاهد قهرمان، یحیی سنوار با اشاره به عدم توقف و ادامه پیشروی جبهه مقاومت پس از شهادت فرماندهان:

حماس زنده است

دیدار وزیر امور خارجه و رئیس شورای حماس

صفحه ۲

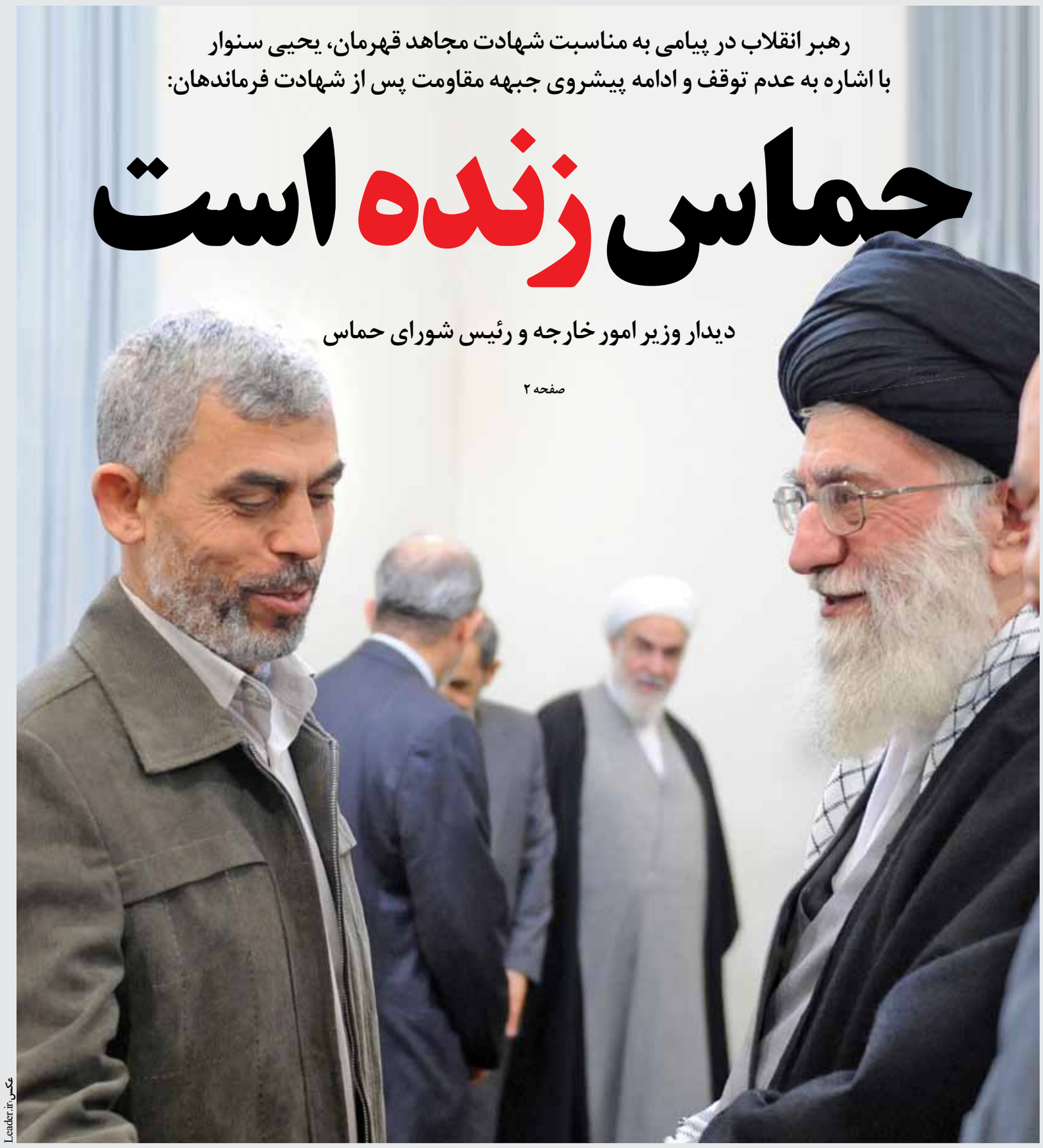

عکس: Leader.ir

تحلیل فارین پالیسی از شهادت یحیی سنوار

چرا مقاومت همیشه زنده می‌ماند؟

ترجمه

نشریه آمریکایی فارین پالیسی گزارشی قابل تأمل درباره شهادت «یحیی سنوار» رهبر حماس و تداوم مسیر مقاومت منتشر کرده است. به گزارش «وطن امروز» در این گزارش آمده است: «اینکه اسرائیل سنوار را کشت، امروز به نظر می‌رسد دستاوردی بزرگ است اما به مرور زمان - همان‌گونه که همیشه اینگونه بوده - دیگرانی ظهور خواهند کرد تا به مقاومت ادامه دهند». این نشریه آمریکایی در ادامه به تجربه تاریخی چنین اقداماتی در منطقه اشاره کرد و نوشت: تاریخ نشان داده نمی‌توان با کشتار، به یک جنبش مقاومت پایان داد. کشتن سنوار چند پرسش را درباره آینده جنگ اسرائیل و حماس و همچنین درگیری‌های گسترده‌تر منطقه‌ای مطرح می‌کند.

سال ۱۹۴۸ «محمود فهمی النُقراشی» نخست‌وزیر مصر، اقدام جسورانه‌ای انجام داد و اخوان‌المسلمین را غیرقانونی اعلام کرد. او باور داشت با انحلال این گروه، ثبات به کشورش بازخواهد گشت. ۳ سال پیش از این اقدام، اخوان‌المسلمین نقش عمده‌ای در تحریک شورش‌ها، اعتصاب‌ها و خشونت‌ها داشت؛ از جمله ترور نخست‌وزیر و وزیر دارایی سابق مصر. اما ممنوعیت اخوان‌المسلمین، به خشونت بیشتری منجر شد. اعضای مسلح این گروه که از رهبرشان (حسن البنا) جدا شده بودند، خود دست به اقداماتی انتقامی زدند که با ترور النقراشی به اوج رسید. دولت با دستگیری هزاران عضو اخوان‌المسلمین واکنش نشان داد و در فوریه ۱۹۴۹ (بهمن ۱۳۲۷) حسن البنا ترور شد؛ باور عمومی آن بود که یک قتل دولتی انجام شده است. تقریبا ۷۶ سال بعد، دولت مصر هنوز در تلاش برای سرکوب این گروه است. این جمله کلیشه‌ای که «نمی‌توان یک ایده را کشت»، درست است اما نکته ظریف‌تری در این داستان وجود دارد؛ به سختی می‌توان از طریق کشتار، به چالش یک جنبش مقاومت پایان داد. افرادی که متعهد به مقاومت هستند، پیام را دریافت نمی‌کنند، بلکه تلاش خود را مضاعف می‌کنند.

■ واقعیت‌های پس از سنوار

در ادامه مطلب فارین‌پالیسی آمده است: سنوار معمار جنگی بود که امید داشت آغاز جنگی برای نابودی اسرائیل باشد. سنوار در حالی که حمله خود را برای ۷ اکتبر ۱۵/۲۰۲۳ مهر ۱۴۰۲ برنامه‌ریزی می‌کرد، می‌دانست اسرائیلی‌ها واکنش غیرقابل تصوری را به فلسطینی‌ها تحمیل خواهند کرد. اسرائیلی‌ها با شیرینی و ترانه در بارهای تل‌آویو مرگ سنوار را جشن می‌گیرند اما بزودی واقعیت دوباره خود را نشان خواهد داد.

آیا کسی «خالد الوزیر» را به خاطر می‌آورد؟ «عباس موسوی» را چطور؟ «فتحی شقاقی» را چه؟ «احمد یاسین» را چطور؟ آنها هیولاهای گذشته اسرائیل بودند. الوزیر با نام جنگی ابوجهاد شناخته می‌شد و همراه با «یاسر عرفات» رهبری شاخه مسلح فتح را برعهده داشت که نیروهای آن بعدها در سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) ادغام شدند.

شقاقی، یک پزشک بود که جهاد اسلامی فلسطین را هدایت می‌کرد؛ موسوی پیش از سیدحسن نصرالله، رهبر حزب‌الله بود و احمد یاسین پس از بنیان‌گذاری حماس توسط شاخه فلسطینی اخوان‌المسلمین در اواخر دهه ۱۹۸۰، رهبری حماس را بر عهده داشت. همه آنها در عملیات‌های اطلاعاتی یا نظامی بزرگ کشته شدند و به تقویت اسطوره امنیتی اسرائیل کمک کردند. با این حال، با وجود مهارت اسرائیلی‌ها در انتقام‌جویی، آنها هرگز نتوانستند به مقاومت پایان دهند. شاخه مسلح سازمان آزادی‌بخش فلسطین که در انتفاضه دوم نقش اصلی را ایفا کرد، همچنان وجود دارد. پس از کشته شدن موسوی در سال ۱۹۹۲، سیدحسن نصرالله، حزب‌الله را به قدرتمندترین نیروی غیردولتی مسلح جهان تبدیل کرد؛ «نیروی خارجی منطقه‌ای ایران و قدرت ضربه دوم این کشور». در هفته‌های پس از کشته شدن شمار زیادی از رهبران حزب‌الله، نیروهای این گروه، سیلی بی‌پایان از راکت‌ها را به سمت اسرائیل شلیک کردند. سال ۱۹۹۵، شقاقی در مقابل هتلی در مالت ۵ بار هدف گلوله قرار گرفت اما دهه‌ها بعد، جهاد اسلامی همچنان به هدف قرار دادن اسرائیلی‌ها با بمب‌گذاران انتحاری و راکت‌ها از غزه ادامه می‌دهد. یاسین نیز مانند نصرالله در یک حمله هوایی کشته شد. مرگ خشونت‌آمیز او هرگز جانشینانش را وادار به بازنگری در استراتژی‌شان نکرد؛ چرا مرگ سنوار باید متفاوت باشد؟

می‌توان چنین استدلال کرد که قتل سنوار سرانجام کمر حماس را خواهد شکست؛ گروهی که مبارزانش ماه‌هاست توسط ارتش اسرائیل مورد حمله قرار گرفته‌اند. برخی تحلیلگران و مقام‌های آمریکایی معتقدند فقط با شکست کامل حماس، امکان دستیابی به صلح وجود دارد. آیا با کشته شدن سنوار، آن لحظه فرارسیده است؟

این موضوع به وضوح در بیانیه «جو بایدن» رئیس‌جمهور ایالات متحده درباره مرگ سنوار مشخص بود اما هنگامی که به ایمان و باور می‌رسیم، کسانی که بشدت به آن چنگ می‌زنند، تمایل دارند جزئیات مهم و ناخوشایند را نادیده بگیرند. احتمال بیشتری وجود دارد که نیروهای بدون رهبری حماس، همانند گذشته رفتار کنند. این نیروها که پراکنده و خشمگینند، همچنان به مبارزه و گرفتن انتقام از دشمنان خود ادامه خواهند داد.

■ سنوار، الهام‌بخش مقاومت

«مقاومت بی‌نتیجه نیست؛ مقاومت جزء مهمی از هویت است؛ به همین دلیل بود که سنوار علاقه داشت در پایان با گلوله تانک اسرائیلی بمیرد، نه در بستر. او با دیدن شواهد زیادی، باور داشت مرگ او الهام‌بخش مقاومت بیشتری خواهد بود».

برای کسانی که به ۲ دهه گذشته توجه دارند، اسرائیلی‌ها در انتقامجویی مرگ بیگناهان، با دستیابی به حداقل دستاورد استراتژیک، منحصر به فرد نیستند. پس از ۱۱ سپتامبر، ارتش ایالات متحده گروهی از تروریست‌های بین‌المللی را به قتل رساند، از جمله اسامه بن لادن، ایمن الظواهری، ابومصعب الزرقاوی، ابوبکر البغدادی (اگرچه او خود را هنگام نزدیک شدن نیروهای آمریکایی منفجر کرد) و تعدادی از معاونان‌شان. این کشتار، القاعده و داعش را نابود کرد ولی هر ۲ گروه همچنان باقی مانده‌اند. شاید هنوز به همان شکل خطرناک بازسازی نشده باشند اما برای روزی دیگر مبارزه می‌کنند. به عنوان نمونه‌ای دیگر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و نیروی قدس آن را در نظر بگیرید که بازیگر اصلی در آنچه به نام «محور مقاومت» شناخته می‌شود، است. پس از آنکه یک پهپاد آمریکایی به خودروی حامل ژنرال «قاسم سلیمانی» فرمانده نیروی قدس، در نزدیکی فرودگاه بغداد در اوایل سال ۲۰۲۰ شلیک کرد، نیروی قدس هرگز آسیب جزئی هم ندید و حتی شاید قوی‌تر هم شد. نویسنده این نشریه در ادامه آورده است: پس از تأیید مرگ سنوار، با دوستانی که بین تل‌آویو و اورشلیم زندگی می‌کنند پیام رد و بدل کردم. آنها فرزندی دارند که در حال حاضر در ارتش اسرائیل خدمت می‌کند. در پاسخی که تقریبا بلافاصله دریافت کردم، احساس عمیق اضطراب و اندوه را حس می‌کردم: «حالا باید اسرا بازگردند و سپس نوعی صلح حاصل شود. من پسرم را در خانه می‌خواهم». اینکه اسرائیل سنوار را کشت، امروز به نظر می‌رسد دستاوردی بزرگ است اما به مرور زمان - همان‌گونه که همیشه اینگونه بوده - دیگرانی ظهور خواهند کرد تا به مقاومت ادامه دهند.

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

تیترهای امروز

«وطن امروز» گزارش می‌دهد عبدالناصر همتی هنوز هیچ برنامه‌ای برای حل مشکلات اقتصادی ارائه نداده است

انحراف در اقتصاد

همتی همانند دوره روحانی صرفا رفع تحریم‌ها را تنها راه‌حل مشکلات اقتصادی می‌داند

همتی در چند ماه اخیر برافزایش قیمت ارز نیمایی اصرار داشته که موجب تورم می‌شود

صفحه ۳

«وطن امروز» موضوع انحصار در صنعت و بازار خودرو و برگشت عرضه آن به بورس کالا را بررسی کرد

خودرو به بورس بازنمی‌گردد

صفحه ۳

گزارش «وطن امروز» از میزان تخصیص تسهیلات به زیرمجموعه‌های بانکی

پرونده اقتصادی

وام‌های جیب به جیب

■ بانک‌ها تا شهریور ۱۴۰۳ ۲۶۶ هزار میلیارد تومان به شرکت‌های زیرمجموعه‌شان تسهیلات داده‌اند

صفحه ۵

نگاه

مراقب واژه‌سازی‌های غرب باشیم

نوید مؤمن: جو بایدن و شرکای اروپایی وی، پس از فرسایشی شدن جنگ غزه و عدم دستیابی صهیونیست‌ها به اهداف خود در نابودی مقاومت اسلامی فلسطین، بر مفهومی گنگ و مبهم تحت عنوان «حد وسط» پافشاری می‌کنند. حد وسط، نه یک راه‌حل، بلکه یک چارچوب تاکتیکی برای رسیدن به نقطه‌ای است که صهیونیست‌ها در میدان نبرد قادر به دستیابی به آن نبوده‌اند. به طور کلی «خط وسط» ترجمانی از همان «راه‌حل میانه» است. در اکثر بحران‌های بین‌المللی که پس از جنگ دوم جهانی رخ داده، غرب هرگاه در میدان نبرد زمینگیر شده یا راهبردها و اهداف تعیین شده قبلی خود را در خطر می‌بینند، در کسوت «میانجی» وارد بحران خودساخته شده و اقدام به ترسیم راهکار «بد» و «بدتر» می‌کند. این قاعده درباره جنگ غزه نیز صادق است.

نتانیاهو از یک سو به اهداف اصلی خود در میدان جنگ یعنی «اشغال نوار غزه» و «آزادی اسرای صهیونیست» دست پیدا نکرده و از سوی دیگر، با واکنش سرسختانه و غافلگیرکننده حزب‌الله لبنان در عمق استراتژیک خود مواجه شده است. در چنین شرایطی آمریکا و ۳ کشور انگلیس، آلمان و فرانسه، بازی «حد وسط‌سازی» را به عنوان یک تاکتیک نخنما در میادین دیپلماتیک آغاز کرده‌اند. این بازی، مبتنی بر ۴ مؤلفه اساسی تعریف و اجرایی می‌شود.

۱- با یک بحران غیرقابل کنترل و پیچیده در جنگ غزه و لبنان مواجه هستیم که باید به هر نحو ممکن به آن پایان داد.

۲- برای پایان دادن به این بحران، حماس و حزب‌الله باید از خطوط قرمز اعلامی خود در جنگ از جمله خروج مطلق نظامیان صهیونیست از مکان‌های نبرد، عدول کنند.

۳- راه‌حل نهایی باید بر اساس «حسن‌نیت گروه‌های مقاومت» و «سوءظن صهیونیست‌ها» شکل گیرد؛ یعنی ستانده‌های تل‌آویو قطعی، عینی و فوری و در مقابل، ستانده‌های حماس و حزب‌الله «مشروط» و «غیرمطلق» باشد.

۴- راه‌حل پایان جنگ باید بر مبنای «گذار از وضعیت موجود» انجام شود، به گونه‌ای که «آینده» برای تل‌آویو شفاف و قابل مدیریت و برای حماس و حزب‌الله «مبهم» تلقی شود.

این ۴ مؤلفه، در بطن یک گزاره کلان تعریف می‌شود: مقاومت باید شرایط کنونی را به مثابه «گزینه بدتر» و تن دادن به آتش‌بس مدنظر آنها (با در نظر گرفتن شروطی از جمله آزادی کامل اسرای صهیونیست، تهی ساختن نوار غزه از گفتمان مقاومت و خلع سلاح حماس و حزب‌الله) را مصداق «گزینه بد» تلقی کند.

ادامه در صفحه ۶

یادداشت روز

درباره «فراخوان جمعی ایرانیان علیه جنایات رژیم صهیونیستی در غرب آسیا»

ایرانی‌ها در صف دفاع از انسانیت

[حمید ملک‌زاده*]

در روزهای اخیر «جمعی متکثر از ایرانیان داخل و خارج کشور که خیل جامعه دانشگاهی، دانش‌پژوهان، فعالان سیاسی و اجتماعی و هنرمندان» را تشکیل می‌دهند، ضمن انتشار فراخوانی جمعی انزجار خود را از «تجاوز نسل‌کشانه اسرائیل به مردم فلسطین در باریکه غزه، آپارتاید سرکوبگر در کرانه باختری اشغالی، قشون‌کشی به خاک لبنان، حملات به یمن و سوریه و هرگونه اقدام نظامی علیه ایران تحت هر عنوانی» اعلام کرده و آن را به‌عنوان «جلوه‌ای آشکار از خشونت گسترده، فراقانونی و افسارگسیخته علیه شرایط زیست جمعی مردمان در منطقه» معرفی کرده‌اند که «تحت حمایت کامل مادی و معنوی دولت‌های غربی و درهم‌تنیده با گردش جهانی سرمایه» اتفاق می‌افتد. نویسندگان و امضاکنندگان این فراخوان جمعی با عنایت به این موضوع که «گفتارها و شواهد گویای آن است که ایران از اهداف بعدی تخاصم اسرائیل تحت عنوان «نظم نوین» خواهد بود»، به طور اضطراری «علیه بی‌تفاوتی در قبال تبعات جنایت‌های نظام‌مند بر هم‌زیست‌های جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی ما» هشدار داده‌اند. این بیانیه را تاکنون بیش از ۱۴۰۰ نفر از اهالی علم، هنر، فرهنگ و دیگر اعضای جامعه ایرانی که در داخل و خارج از کشور زندگی می‌کنند امضا کرده‌اند. در میان امضاکنندگان این فراخوان، افرادی در شهرستان‌های کوچکی در استان اصفهان تا اساتید و پژوهشگرانی از دانشگاه‌های برجسته در ایالات متحده آمریکا و اروپا را می‌توان پیدا کرد. همین‌طور تنوع در وابستگی سیاسی و حزبی افرادی که این فراخوان را امضا کرده‌اند، دامنه گسترده‌ای از گروه‌ها و احزاب سیاسی ایرانی را که بعضا هیچ نسبتی با روح حاکم بر نظامات عقیدتی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران ندارند شامل می‌شود. توجه به این فراخوان جمعی از ۲ جهت حائز اهمیت است: الف - اجتماعی از گستره متنوع ایرانیان با علایق و سلایق سیاسی و فرهنگی متفاوت که حول محور ارزش‌های انسانی موجود در مقاومت فلسطینی علیه رژیم اشغالگر فلسطین شکل گرفته است؛ ب- ضمن معلق کردن اختلافات سیاسی ناشی از مسائل مربوط به قدرت در ایران، ضرورت دفاع از اصل دولت ملی در مقابل زیاده‌خواهی و جنگ‌طلبی خارجی را به‌عنوان بن‌مایه تحلیل خود انتخاب کرده است. در این یادداشت تلاش می‌کنم درباره این ۲ مورد مسائلی را مطرح کنم.

■ احیای سیاست به اعتبار اخلاق انسانی

در ایران معاصر، در نتیجه مجموعه نادانشی که عموما بر اساس انتقال اطلاعات غلط یا دست‌کاری شده درباره جوهر سیاست به افراد منتقل می‌شود و همین‌طور تحت‌تأثیر برجسته بودن منازعات سیاسی ناشی از میل گروه‌های مختلف برای تصاحب قدرت، سیاست به قدرت و عقل سیاسی به عقل محاسبه‌گری که تنها در آرزوی کسب، حفظ و نگهداشت صورتی ناب از قدرت است تقلیل یافته است. در این فهم نادرست از سیاست، دولت به نفس دستگاه زور حاکم بر یک کشور تبدیل شده، و نگاهداشت دولت به نگهداشت نظام زور تقلیل یافته است. در چنین فهمی از دولت، با نوعی گریز از نظامات مربوط به حقیقتی که بر پایه مفاهیمی مثل کرامت انسانی و تکینگی تاریخی و فرهنگی ملت‌هاست مواجه هستیم. این مساله تا حد بسیار زیادی هر بحثی درباره حقیقت را از موضوعاتی که به سیاست مربوط می‌شوند کنار گذاشته و انسان را به چیزی مادی که می‌شود و باید از آن در مسیر اهداف موردنظر نظام‌های زور حاکم بر جوامع بشری استفاده کرد تبدیل می‌کند. از آنجاکه در این روایت مخدوش از سیاست زور مادی به معیار حقیقت در سیاست تبدیل می‌شود، هر آن کس که صاحب زور است را در بالای سلسله‌مراتب روایی درباره جهان و سیاست، برمی‌کشند. از این جهت آن کس که صاحب زور است محتوای اصطلاحاتی مانند بشر، تروریسم، حق، دفاع و تجاوز را معلوم می‌کند. در فراخوان جمعی ایرانیان علیه نظم نوین، این موضوع به‌روشنی به چالش کشیده شده و روایت تاریخی صحیحی درباره موضوع اشغال اراضی فلسطینی، پیدایش طبیعی مقاومت در مقابل نیروهای اشغالگر و حق مشروع فلسطینیان برای دفاع از سرزمین خود در مقابل نیروی شرور ارتش رژیم اشغالگر اسرائیل مورد توجه قرار گرفته است. در این فراخوان همچنین این موضوع بخوبی برجسته شده است که «نظم نوین» - نامی که اسرائیل بر عملیات ترور شهید سید حسن نصرالله و البته همه مردمان و زندگان در بلوک مسکونی اطراف نهاد - عنوانی است که هیتلر برای رؤیای حزب نازی آلمان برگزیده بود؛... شاید تنها تفاوت این نامگذاری با قرینه تاریخی‌اش این است که اسرائیل دیر، بسیار دیرتر از نازی‌ها، علنا به ماهیت فاشیستی خود اذعان کرد، زیرا تا امروز کوشیده بود برتری‌جویی نژادپرستانه خود را زیر نشان «دفاع» و «تمدن علیه بربریت» و «بازپس‌گیری ارض موعود از چنگ اشغالگران بریتانیایی و عرب» معرفی کند».

ادامه در صفحه ۶